

بررسی رویکرد تفسیری شورای نگهبان در پرتو هرمنوتیک فلسفی گادامر

مسلم آقایی طوق*

تاریخ دریافت: ۱۳۸۶/۳/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۶/۵/۲۵

چکیده

این که مفسر قانون اساسی در تفسیری که ارائه می‌دهد، به چه چیز تکیه می‌کند، موضوع اصلی نظریه پردازی در خصوص تفسیر می‌باشد و در این ارتباط، هرمنوتیک فلسفی هانس گنورگ گادامر (۱۹۰۰-۲۰۰۲) بسیار بصیرت‌زا است. گادامر با معرفی الگوی دیالوگ برای روند فهم و تفسیر متون، عرصه تازه‌ای را می‌گشاید.

روش تفسیری شورای نگهبان به عنوان مفسر رسمی قانون اساسی و نیز مقام تأیید کننده مصوبات مجلس شورای اسلامی که عموماً با تکیه بر آموزه‌های اصول فقه شکل گرفته است، به وجود معنایی از پیش موجود و تماماً قابل کشف و دریافت معتقد است. بر این اساس، هر لفظی که در اصول قانون اساسی به کار رفته است، معانی معینی دارد که باید رعایت شود. حال آن‌که بر اساس آموزه‌های هرمنوتیک فلسفی گادامر، الفاظ به کار گرفته شده در متن در بستر کاربردی که دارند و با امتزاج با افق مفسر معنا دار می‌شوند و هیچ‌گاه معانی متناسب به یک لفظ پیشینی، تمام و نهایی نیست.

واژگان کلیدی

هرمنوتیک، تفسیر قانون اساسی، افق، دیالکتیک، اصول فقه

* دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه تهران؛ همکار پژوهشی مؤسسه حقوق عمومی دانشگاه تهران
moslemtog@yahoo.com

درآمد

طی دو دهه اخیر تفسیر قانون اساسی یکی از مباحث مهمی بوده است که توجه فلاسفه حقوق را به خود جلب نموده و هر کدام بر اساس مبانی فلسفی مورد قبول خود سعی کرده‌اند ماهیت تفسیر را مورد شناسایی قرار دهند. در این میان، هرمنوتیک فلسفی^۱ هانس گئورگ گادامر مورد توجه بسیاری از حقوقدانان قرار گرفته است. البته گادامر «نظریه تفسیر» ارائه نمی‌دهد و بنابراین، هرمنوتیک فلسفی را تنها می‌توان هم‌چون معیاری برای نقد نظریات تفسیری به شمار آورد. به همین جهت، هم‌اکنون اغلب نظریه پردازان در خصوص تفسیر حقوقی کوشش می‌کنند نظریه خود را در مقابل انتقادات هرمنوتیک فلسفی مصونیت ببخشند. برای نمونه رونالد دورکین، ویلیام اسکریدج و آلکساندر الاینیکوف نظریه تفسیر خود را آشکارا تحت تأثیر هرمنوتیکی فلسفی ارائه کرده‌اند.^۲

رویکرد تفسیری شورای نگهبان، به عنوان مفسر رسمی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را نیز می‌توان در پرتو هرمنوتیک فلسفی مورد ارزیابی قرار داد. هدف از این بررسی تطبیقی این است که نقاط ضعف رویکرد تفسیری شورای نگهبان را در مقابل هرمنوتیک فلسفی شناسایی کرده و به نقاط قوت آن تأکید کنیم. به این منظور، نوشته حاضر را در دو بخش ارائه خواهیم نمود. در بخش نخست به ارائه گزارشی از هرمنوتیک فلسفی گادامر و در بخش دوم به بررسی رویکرد تفسیری شورای نگهبان در پرتو اندیشه‌های گادامر خواهیم پرداخت.

۱. هرمنوتیک فلسفی گادامر

هانس گئورگ گادامر (۱۹۰۰-۲۰۰۲) فیلسوف آلمانی لهستانی تبار و یکی از بزرگ‌ترین هرمنوتیست‌های قرن بیستم است،^۳ در سال ۱۹۶۰ با انتشار مهم‌ترین کتاب خود، «حقیقت و روش»^۴ تفسیری جدید از هرمنوتیک ارائه داد. وی در این کتاب بر اساس تلفیق آموزه‌های پدیدارشناسانه ادموند هوسرل و مارتین هایدگر با سنت هرمنوتیکی بر جای مانده از شلایرماخر و دیلتای، هرمنوتیک را از حوزه شناخت‌شناسی به حیطه هستی‌شناسی وارد کرد.

از نظر گادامر، نخستین پیش فرض هرمنوتیک رومانیتیک شلایرماخر و دیلتای^۵ جدایی سوژه (فاعل شناسایی) و ابژه (موضوع شناسایی) و ایجاد فاصله بین آن دو است که یادگار عصر روشنگری است. مهم‌ترین نتایج‌های که تفکیک سوژه از ابژه در برداشته است مطرح شدن ادعاهای روش‌شناسانه در خصوص دسترسی به حقیقت است. به این ترتیب، گادامر در کتاب «حقیقت و روش» در پی نشان دادن گراف بودن چنین ادعایی است.

وی مباحث خویش را از نقد روش و روش‌شناسی شروع می‌کند. در بیان این نقد وی نخست مسأله تاریخ‌مندی فهم را پیش می‌کشد و ناتوانی مفسر را در فراتر رفتن از تاریخی که در آن «پرتاب» شده است، شرح می‌دهد. پس از این‌که گادامر به نقد سنت روش مدار هرمنوتیک رومانیتیک می‌پردازد، مدل دیالکتیکی فهم را ارائه می‌دهد. بر اساس این مدل، فهم نتیجه یک روند دیالکتیکی بین مفسر و متن است که در این دیالکتیک، افق مفسر با افق متن ممزوج می‌گردد. در مباحث آتی به بیان مشروح این موارد پرداخته‌ایم.

۱-۱. نقد گادامر از روش‌شناسی علوم انسانی

گادامر هرمنوتیک فلسفی خود را از نقد جایگاه روش در دسترسی به حقیقت آغاز می‌کند. توجه به روش در دسترسی به حقیقت در فلسفه به وسیله تلاش‌های فرانسیس بیکن و رنه دکارت پایه‌گذاری شد.^۶ هر دوی این اندیشمندان در مقابل منطقیون قدیم که به شیوه ارسطو به دنبال رسیدن به علم قطعی از طریق به کار بردن اصول منطقی صوری بودند، به منطقی جدید روی آوردند که بعدها عنوان روش‌شناسی (متدلوژی) به خود گرفت.^۷ دکارت در معرفی روش‌شناسی معتقد به وجود ذات شریری بود که هر لحظه می‌توانست دید ما را مورد فریب قرار دهد. بر همین اساس، ما در شناسایی‌های خود باید روشی را در پیش بگیریم که در دام القانات این ذات شریر قرار نگیریم. با آن‌جام چنین تلاشی خواهیم توانست به دیدی نائل شویم که «هیلاری پاتنم» آن را «منظر خداوند» می‌نامد.^۸

روی دیگر سکه چنین رویکردی جدایی بین ما و جهان می‌باشد که تحت دوگانه سوژه و ابژه مطرح شد. بر اساس این مدل که نخستین ریشه‌هایش به فلسفه پارمنیدس یونانی بر می‌گردد^۹ بین ما و جهان و هر آن چه در آن است نه همبستگی و یگانگی بلکه جدایی و بیگانگی وجود دارد. به عبارت دیگر، جهانی حقیقی و جدا از ما وجود دارد و این «بودگی» جداگانه و مستقل به هیچ وجه در اختیار ما نبوده و در همه حال یکسان و لا یتغیر است.^{۱۰}

فلسفه عصر روشنگری در کنار مفاهیم فوق و در ارتباط با آن‌ها به معرفی عناصر دیگری نیز می‌پردازد. از منظر فلسفه روشنگری، حقیقت امری است که بیرون از اختیار و اقتدار ما و در جهانی عینی وجود دارد و سوژه برای شناسایی صحیح آن باید هر آن چه را که احتمالاً می‌تواند این شناسایی را مورد تأثیر قرار دهد، از خود دور کند. بر اساس این آفاقی‌گری یا عینی‌گرایی^{۱۱} حقیقت از پیش موجود که مبنای ارزش شناخت ما باید باشد، منتظر توجه ما و تلاش‌های شناختی ما به عنوان فاعل شناسا است. به این ترتیب، حقیقت چیزی نیست که ما بتوانیم در آن دخل و تصرف کنیم. موقعیت و جایگاه ما در این میان این است که یا حقیقت را با استفاده از روش صحیح می‌شناسیم و یا در شناخت آن به خاطر تخطی از کاربرد صحیح روش دچار اشتباه می‌شویم و در حقیقت بین دو حد درست و نادرست در نوسان هستیم.

چنین رویکرد هستی‌شناسانه به مسأله حقیقت و لزوم به کارگیری روش جهت شناسایی آن توسط آگوست کنت به حیطة علوم مربوط به فرهنگ انسانی نیز وارد شد. بر اساس مکتب اثبات‌گرایی کنت^{۱۲} پیش فرض‌های واقع‌گرایانه که مبنای علوم طبیعی قرار می‌گیرند و هم‌چنین، روش‌هایی که در علوم مزبور به کار می‌روند باید در علوم مربوط به فرهنگ انسانی یا علوم معنوی (انسانی) نیز به کار گرفته شوند.

به این ترتیب، در قرن نوزدهم که با رشد هرمنوتیک توسط شلایرماخر و دیلتای همراه بود، همگام با نفوذ فوق‌العاده اندیشه روش‌گرایانه، مفاهیم علوم انسانی به خاطر عدم انطباق با روش‌های مقبول توسط نحله‌های مزبور مورد چالش قرار گرفته بود.^{۱۳} در چنین فضایی، ویلهلم دیلتای می‌خواست در علوم مزبور به قطعیتی شبیه آن چه در مکاتب فوق‌مورد حمایت واقع شده بود، دست پیدا کند. بر اساس نظرات وی در علوم

طبیعی ما به دنبال تبیین^{۱۴} یا بیان روابط علی میان پدیده‌های طبیعی هستیم در حالی که در علوم انسانی به دنبال فهم روابط انسانی هستیم. دیلتای بر این باور بود که هر فرد انسانی به خاطر انسان بودن خود در زمین‌های مشترک با سایر انسان‌ها قرار دارد و به این خاطر فعالیت‌های انسانی را می‌توان به بهترین وجه فهمید؛ بر خلاف پدیده‌های طبیعی که به خاطر شیئیت و بیگانگی خود از فهم انسانی می‌گریزند و انسان آن‌ها را فقط تبیین می‌کند.^{۱۵} بر این اساس، روشی که در علوم انسانی باید به کار گرفته شود هرمنوتیک می‌باشد که موضوع آن در رابطه با فهم است.

در بحث متفاوتی که گادامر از مسأله حقیقت و دستیابی به آن مطرح می‌کند، مسأله جدایی سوژه و ابژه که از زمان پارمنیدس فیلسوف پیشاسقراطی یونان مطرح شده و توسط اندیشه‌های دکارتی و بعدها اثبات‌گرایانه مورد تأیید و تأکید واقع شد، مورد تردید اساسی واقع می‌شود. با برخاستن جدایی بین سوژه و ابژه، فاصله بیگانه‌سازی^{۱۶} که پژوهنده را وامی‌داشت در جریان پژوهش با مجموع‌های از موارد و مسائل بیگانه از خود تعامل برقرار کند، از بین می‌رود.

بر عکس اندیشمندان عصر روشنگری، از نظر گادامر و هرمنوتیک فلسفی آن چه که پژوهنده در جریان فهم حقیقت به آن نیاز خواهد داشت، نه به کارگیری روش بلکه ورود در روندی دیالکتیکی با موضوع پژوهش خواهد بود. به بیانی دیگر، حقیقتی پیشین و از قبل معین وجود ندارد که بتوان آن را تصاحب کرد. حقیقت به وجود می‌آید، آنهم نه از طریق روش بلکه از طریق همیاری دیالکتیکی. حقیقت بر خلاف آن چه افرادی مثل هرش با افکاری عینی‌گرایانه و مبناگرایانه می‌پندارند،^{۱۷} «واقع» ای است که برای مفسر رخ می‌دهد. به بیان دیگر، حقیقتی یکه و ابدی وجود ندارد و واقع‌های است که با حضور شرایطی خاص به وقوع می‌پیوندد.

دیالکتیک که گادامر آن را از سقراط، افلاطون و هگل اخذ می‌کند، جایگزینی است که وی برای تبعیت از روش ارائه می‌کند. گادامر با توسل به تاریخ‌مندی^{۱۸} وجود انسان در صدد رد ارزش قطعی روش‌شناسی‌های به کار گرفته شده در علوم انسانی می‌باشد و پس از آن، چون می‌خواهد به بیان دیالکتیکی بودن فهم بپردازد، زیباشناسی و

استعاره‌های بازی^{۱۹} و امتزاج افق‌ها^{۲۰} را طرح نموده و مورد بررسی قرار می‌دهد. در مباحث پیش رو موارد مزبور را مد نظر قرار خواهیم داد.

۱-۲. تاریخ مندی فهم

گادامر هر دو رویکرد اثبات‌گراها و هرمنوتیک رومانتیک را در خصوص ماهیت زمان و تأثیرات تاریخ مورد تردید قرار می‌دهد. بنا بر نظر وی، اثبات‌گراها در بیان امور مستقل از زمان دچار اشتباه شده‌اند و در این‌که زمان را تنیده در ذهنیت آدمی و نه در خود موضوعات شناسایی دانسته‌اند، گمراه شده‌اند. از نظر گادامر، اندیشمندان هرمنوتیک رومانتیک که معتقد بودند امور تاریخی را باید در زمینه تاریخی آن‌ها سنجید با آن‌که درک بهتر و قابل قبول‌تری در مقایسه با اثبات‌گراها دارند، ولی آن‌ها نیز در معرفی مفهوم بازسازی^{۲۱} و هم‌چنین در اعتقاد به این‌که فاصله تاریخی موجب بدفهمی متون می‌شود، دچار توهم شده‌اند.

گادامر که در نقد هرمنوتیک رومانتیک آشکارا در پی آموزه‌های هایدگر می‌رود، زمان را تنیده در خود هستی می‌داند. به این ترتیب، زمان نه مسأل‌های عارضی (از نظر اثبات‌گراها)، نه مقول‌های پیشینی در ذهن (از نظر کانت) و نه امری قابل شناسایی کامل (از نظر هرمنوتیک رومانتیک) است. زمان از نظر هایدگر چیزی است که وجود در آن برقرار می‌شود. وجود و زمان در هم بافته شده‌اند.^{۲۲}

گادامر بر خلاف نظرات هرمنوتیک سنتی و هرمنوتیک رومانتیک بر این باور است که ما نمی‌توانیم معنای اصلی متنی را که پیش از عصر ما نوشته شده است، آن‌چنان که بوده است، درک کنیم. همچنان‌که اشاره شد، گادامر این مسأله را به هایدگر ارجاع می‌دهد. زیرا هایدگر معتقد بود که گذشته از منظر هستی‌شناختی متفاوت از زمان حال است. بودن یک معنا در گذشته نمی‌تواند همان بودن معنا در زمان حال باشد. زیرا وجود همیشه وابسته به زمان بوده و تفاوت در زمان؛ نتیجتاً وجودها را متفاوت می‌کند.^{۲۳}

از نظر هایدگر، ما در جهان به همان شکلی که هست افکنده شده‌ایم و چون نمی‌دانیم که از کجا و چگونه پرتاب شده‌ایم، نهایتاً نمی‌توانیم از این جهان بگریزیم. تار

و پود جهان نیز به عنوان وجود با زمان بافته شده است. این زمان محوری خطی نیست که بتوانیم بر روی آن به طور دلخواهی به سمت عقب و جلو حرکت کنیم. بر عکس، زمان فضایی است که ما را احاطه کرده است. ما نمی‌دانیم که مرزهای این فضا تا کجاها امتداد دارد. تا کجاها باید رفت تا این فضا بیرون رفت و کل آن را بتوان با استفاده از چشم خداوند دید.

به این ترتیب، از نظر گادامر نیز چون نمی‌دانیم که اصلاً این فضا از کجا شروع می‌شود و در کجا ختم می‌شود و ما در کجای این فضا پرتاب شده‌ایم و اصلاً ماهیت این فضا چیست، هیچ‌گاه نمی‌توانیم هم‌چون هرمنوتیک رومانیتیک با استفاده از روش از این فاصله تاریخی گذر کرده و به فهم آن چه که در گذشته روی داده است، آن‌چنان که رخ داده، نائل شویم. به این ترتیب، در هرمنوتیک فلسفی گادامر، منظر خداوند به طور عمد مورد توجه واقع شده است. هیچ نقطه بلند و ثابتی وجود ندارد که بتوانیم با صعود بر آن؛ آن چه را که در پائین در حال رخ دادن است، ببینیم. بر این اساس، هر مشاهده‌های لزوماً در بردارنده دخالت‌های فعالانه پیش فهم‌های^{۲۴} ما است که بر اساس منظر تاریخی خود ما به وجود آمده است.

گادامر مفهوم پیش‌داوری را تحت تأثیر هایدگر ارائه می‌دهد. از نظر هایدگر، ارتباط سوژه و جهان در گام نخست، در سطح شناخت یا دانش استقرار نمی‌یابد بلکه قبل از این مرحله آگاهانه، انسان و به تعبیر هایدگر «دازاین»^{۲۵} خود را در جهان افکنده شده می‌یابد.^{۲۶} این جهان یا همان زیست جهان^{۲۷} هوسرل چیزی است که همیشه آن‌جا بوده است. معنای این از قبل بودگی^{۲۸} زیست جهان این است که به خاطر وجود ما، یعنی در جهان بودگی، ما دارای فهمی «پیشاهستی‌شناسانه»^{۲۹} از جهان هستیم. به این ترتیب، فهم پیش از آن که دانستن باشد، نوعی وجود است. به بیانی روشن‌تر، از نظر هایدگر چون همیشه قبل از آغاز شناسائی آگاهانه چیزی وجود دارد که پیش از فهم قرار می‌گیرد، فهم آگاهانه ما هیچ‌گاه نمی‌تواند به شفافیت برسد. بر این اساس است که هرمنوتیک پدیدارشناسانه همیشه می‌گوید فهم انسانی، در ذات خود محدود و کران‌دار^{۳۰} است.

پیش‌ساختار^{۳۱} فهم که هایدگر به بیانش پرداخته بود، در نظریه تأویلی گادامر به پیش‌داوری^{۳۲} تبدیل می‌شود. گادامر با پیش کشیدن مفهوم پیش‌داوری می‌خواهد خود را از ادعاهای روش‌شناسانه برهاند. یکی از نخستین اصول روش‌شناسی به پاک‌سازی ذهن از پیش‌داوری‌ها، اشاره دارد. به همین خاطر نیز مفسر باید بی‌طرفانه و بدون پیش‌داوری به متن یا موضوع مورد تفسیر خود روی آورد. گادامر به درستی و با زیرکی این مفهوم را به کار می‌برد تا آن را از بار منفی‌ای که در طی سالیان دراز غلبه روش‌شناسی بر آن تحمیل شده بود، تهی کند و از این رو اهمیت چرخش هرمنوتیکی نظریات خود را بیان کند. یعنی می‌خواهد با تطهیر یکی از واژه‌های مطرود دکارتی‌ها و اثبات‌گرایان بر این امر تأکید کند که نظریه تأویلی وی تا حدود زیادی با مفاهیم روش‌شناسانه و شناخت‌شناسانه فاصله دارد. هم‌چنین وی از به کار بردن این مفهوم امر دیگری را نیز یادآوری می‌کند. در واقع، از نظر او توجه به روش و قبول امکان دستیابی به حقیقت مطلق را یکی از پیش‌داوری‌های عصر روشنگری می‌داند که در همه زمینه‌ها توانسته بود فهم را تحت سیطره خود در آورد.

مفهوم دیگری که در همین زمینه وجود دارد، مفهوم «پیش- برداشت»^{۳۳} است. بر اساس این مفهوم، در روند فهم یک متن فرد بر پایه پیش‌داوری‌های خود معنایی را برای متن مزبور در پیش می‌افکند و با آن پیش‌برداشت در درون متن پیش می‌رود.^{۳۴} از نظر گادامر، القای این پیش‌برداشت به معنای متن به طور خودکار و قبل از توجه به جزئیات متن صورت می‌گیرد. این یادآور همان حلقه هرمنوتیکی^{۳۵} است که نخستین بار توسط شلایرماخر مطرح شده و پس از او دیلتای به شرح آن پرداخت. بر این اساس، برای فهم معنای یک متن باید به معنای جملات و کلمات به کار گرفته شده در آن متن آگاهی یافت و برای فهم معنای جملات و کلمات متن باید پیشاپیش معنای کل متن را فهمید. دیلتای اعلام می‌کند که چنین دوری هرگز باطل نیست زیرا در هر تجربه فهم به وضوح می‌توان عملکرد این حلقه را مشاهده نمود.

حلقه هرمنوتیکی نیز به مانند سایر اندیشه‌های هرمنوتیکی مورد توجه گادامر مفهومی ضد دکارتی است. قاعده تحلیل و قاعده ترکیب که به عنوان دومین اصل از اصول سه‌گانه روش‌شناختی توسط دکارت به کار برده می‌شد،^{۳۶} در تعارض با مسئله

حلقوی بودن فهم است. دکارت به سیری خطی در فهم توجه داشت. یعنی همیشه باید از جزئی ترین امور حرکت کرد تا به فهم کلیات نائل آمد. در حالی که هرمنوتیک به هم‌زمانی و در هم تنیده بودن فهم کل و جزء نظر دارد.

حلقه هرمنوتیک به یکی از مفاهیم کلیدی هرمنوتیک تبدیل شده است و تنها در خصوص حدود و ثغور آن می‌توان وجود اختلاف را مشاهده نمود. افراطی‌ترین صورت حلقه هرمنوتیکی را می‌توان در مسأله «بینامتنیت»^{۳۷} (بین متن بودن) دید که بر اساس آن، فهم یک متن به فهم متون دیگر و فهم آن متون نیز به فهم متن نخستین وابسته است. با این حال، هر چند که شلایرماخر و دیلتای مفهوم ساده‌های از حلقه را در نظر داشتند، هایدگر مسأله تاریخ‌مندی وجود انسان را نیز وارد در مفهوم حلقه کرد. به نظر هایدگر جهان در کلیت خود بخشی از حلقه هرمنوتیک را تشکیل می‌دهد و چون در جهان بودگی ما و پرتاب شدگی ما در آن تاریخ‌مند است، لاجرم این تاریخ‌مندی در روند هر فهمی، ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد. هایدگر در این خصوص به دو مفهوم دیگر نیز اشاره می‌کند که گادامر نیز آن‌ها را مورد توجه قرار می‌دهد. یعنی دو مفهوم «آماده در دست»^{۳۸} و «حاضر در دست»^{۳۹}. طبق این دو مفهوم برای نمونه وقتی ما چکشی را در دست داریم و از آن استفاده می‌کنیم زنجیرهای از توانایی‌ها، آگاهی‌ها و نا آگاهی‌ها باعث می‌شوند که ما بتوانیم از آن سود ببریم و در اغلب موارد، اصلاً متوجه چگونگی و ماهیت آن چکش نمی‌شویم. یعنی در این‌گونه موارد در حال به کار بردن آن چکش هستیم. ولی هنگامی که بخواهیم خود چکش را مورد توجه و مطالعه قرار دهیم، می‌خواهیم از این کاربرد فراتر رویم و در این مسیر خواهیم دید که ادامه این مسیر چقدر دشوار و سخت است. نخستین نتیجه چنین تلاشی این خواهد بود که چکش به عنوان چیزی آماده در دست که تا کنون به کار ما می‌آمد از ذهن ما غایب می‌شود و به این ترتیب، بخشی از ماهیت آن از دست می‌رود. در خصوص باقی ماهیت آن نیز هرگز نمی‌توانیم به نتیجه قابل قبولی برسیم و در حقیقت، از توصیف چکش آن‌چنان که هست عاجز خواهیم ماند.

به این ترتیب، به نظر می‌رسد روشن است که هایدگر و به تبع او گادامر چگونه بر خلاف شلایرماخر و دیلتای با استفاده از مفهوم حلقه هرمنوتیکی عدم امکان

بازسازی گذشته را گوشزد می‌کنند. در روند فهم یک متن، جهان و تاریخ‌مندی آن به عنوان امری آماده در دست به حضور ما معرفی می‌شوند و ما در رابطه با آن‌ها دارای یک توانایی و مهارت عملی هستیم. زمانی که بخواهیم همانند هرمنوتیست‌های رومانتیک این تاریخ‌مندی را مورد شناسایی آگاهانه قرار دهیم، ناتوان خواهیم ماند.

۳-۱. دیالکتیکی بودن فهم

گادامر با رد ادعاهای روش‌شناسانه به واسطه استناد به مفهوم تاریخ‌مندی و توجه به مسأله پیش‌داوری، به مراحل‌های از بحث می‌رسد که می‌تواند به معرفی نظر خود در خصوص مسأله فهم بپردازد. گادامر پس از بیان این مفاهیم، به بیان نظر خود در ارتباط با فهم و چگونگی رخداد آن می‌پردازد. وی برای بیان این مطلب تحت تأثیر سقراط، افلاطون و هگل، به مفهوم دیالکتیک فهم روی می‌آورد.

مهم‌ترین ادعای گادامر که بر اساس آموزه‌های دیالکتیکی افلاطون ارائه شده است، این است که روند مکالمه از پرسش و پاسخ تشکیل می‌یابد.^{۴۰} بسیار جالب توجه است که نوشته‌های افلاطون که در آن‌ها به پژوهشی فلسفی وارد شده است، همگی دارای شکل مکالمه هستند. مکالمه بهترین نمونه برای ترسیم موقعیت شخصی است که می‌خواهد معنای متن را به دست بیاورد. گادامر بر خلاف اندیشمندان هرمنوتیک رومانتیک هم‌چون شلایرماخر و دیلتای قبول نمی‌کند که برای فهم معنای متن باید قصد نویسنده را به دست آورد. وی چنین تلاشی را مخالف جریان عادی فهم در زندگی روزمره می‌داند. وی همانند جنبش فورمالیسم روسی و نقد نئوانگلو-امریکایی^{۴۱} بر این باور است که فهم متن هیچ‌گاه وابسته به درک مقصود و ذهنیت مؤلف آن نیست.

از نظر گادامر مسأله بسیار ساده است. کسی که متن را می‌خواند و تمامی آن را می‌فهمد آیا پس از آن تلاش بیشتری برای فهم خرج می‌کند؟ آیا چنین فردی که کل متن را فهمیده است، بر چه اساس آن را فهمیده است. آیا برای نمونه فردی که از تابلوی عبور ممنوع تبعیت می‌کند، در همان لحظه که تصمیم می‌گیرد از آن تابلو تبعیت کند، به ذهنیت مؤلف آن توجه داشته است؟ به نظر می‌رسد توصیف فهم متون این‌گونه

است که فرد تا زمانی که مشکل خاصی پیش نیاید، بر اساس پیش‌برداشت‌های خویش به تفسیر یا فهم متن خواهد پرداخت و به طور معمول در هر فهمی به ذهنیت مؤلف متن توجه نخواهد داشت. توجه به ذهنیت مؤلف توصی‌های است که اساسی در واقعیت فهم آن‌چنان که رخ می‌دهد، ندارد. ولی آیا این کافی است؟

به نظر می‌رسد تقریر بالا از واقعه فهم هر چند در اساس درست است ولی کافی نیست. آن چه در این میان مورد غفلت واقع شده است، این است که از نظر گادامر هر تفسیری و هر فهمی را نمی‌توان به هر متنی ارتباط داد. بنابراین، تقریر بالا عنصر ظریفی را نادیده انگاشته است: مسأله افق.^{۴۲}

افق استعارهای است که گادامر از پدیدارشناسی هوسرل وام می‌گیرد^{۴۳} تا با استفاده از آن دیالکتیکی بودن فهم را با تاریخ‌مند بودن آن جوش دهد.

افق فضایی است که هر آن چه را که می‌توان از یک نقطه دید در بر می‌گیرد.^{۴۴} همان‌طور که افق فیزیکی دید(چشم) در کنترل ما نیست، افق آگاهی ما نیز در اختیار ما نمی‌باشد. افق فهم ما در چارچوبی قرار گرفته است که در ساختار آن ما دخالتی نداشته‌ایم و همان‌طور که هایدگر اظهار می‌کند «در آن پرتاب شده‌ایم». افق، کلی است که در هر جریان فهمی می‌توان مصادیق آن را مشاهده نمود: پیش‌داوری‌ها. به این ترتیب، هر افقی مجموع‌های خاص و متفاوت از پیش‌داوری‌ها را با خود به همراه می‌آورد.^{۴۵} هرگاه افق فرد دچار تغییر می‌شود، پیش‌داوری‌های وی نیز تغییر می‌یابد و به این ترتیب است که رشد میسر می‌شود. بر این اساس، مفسر هیچ‌گاه نمی‌تواند از معنای اصیل متن سخن بگوید، زیرا اگر فهمی صورت گرفته در نتیجه امتزاج افقها بوده است و در نتیجه، پیش از آن که به معنای اصیل متن دست پیدا کنیم، پیش‌برداشت‌های ما وارد میدان شده‌اند.^{۴۶}

امتزاج افقها که استعاره مهم حقیقت و روش برای جریان تفسیر است، بسیار انتزاعی است. گادامر این مفهوم انتزاعی را با استناد به مسأله مکالمه عینی تر کرده است.^{۴۷} همچنان که اشاره شد، تفسیر مکالم‌های است بین متن و مفسر که در آن هر دو طرف به سوی فهمی که کارکردش از کنترل هر دو طرف فراتر می‌رود، راهنمایی می‌شوند؛ به همان شیوه که بازی در مورد بازیگر.

۲. بررسی رویکرد تفسیری شورای نگهبان در پرتو هرمنوتیک فلسفی

در بخش نخست به بیان اندیشه هرمنوتیکی گادامر پرداختیم. در این بخش سعی خواهیم نمود رویکرد تفسیری شورای نگهبان را در پرتو اندیشه‌های گادامر مورد ارزیابی قرار دهیم. به همین خاطر، در دو مبحث به ارائه این تطبیق خواهیم پرداخت. در مبحث نخست، به بیان رویکرد تفسیری شورای نگهبان خواهیم پرداخت. در واقع، مهم‌ترین سؤال این مبحث این خواهد بود که شورای نگهبان چگونه به تفسیر قانون اساسی (و شرع) می‌پردازد. در مبحث دوم، پایه‌ها و مبانی فلسفی هرمنوتیک فلسفی گادامر و رویکرد تفسیری شورای نگهبان را مورد بررسی قرار داده و در نهایت، به سنجش رویکرد تفسیری شورای نگهبان بر اساس اندیشه هرمنوتیکی گادامر توجه خواهیم نمود.

۲-۱. رویکرد تفسیری شورای نگهبان

شورای نگهبان در تفاسیری که در ارتباط با اصول متعدد قانون اساسی و هم‌چنین از شرع ارائه کرده، بیشترین توجه خود را به «لفظ» و «قصد» (و به بیان اصولی مراد و مدلول) معطوف نموده است. به بیان دیگر، شورای نگهبان در تفاسیر خود یا به دنبال کشف معانی عرفی الفاظ بوده است و یا قصد قانون‌گذار (و یا شارع). این دو رویکرد را می‌توان تحت عنوان «لفظ‌گرایی» و «قصد‌گرایی» مورد توجه قرار داد. دو رویکرد مزبور، غالب‌ترین شیوه تفسیر در حقوق «مدرن» به شمار رفته و در حقوق ایالات متحده آمریکا نیز از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار است.^{۴۸} در زیر به دو نمونه از تفاسیری که شورای نگهبان ارائه کرده است، اشاره شده است:

نمونه نخست: شورای نگهبان در نظریه تفسیری خود مورخ ۱۳۷۶/۳/۷ اعلام

می‌کند که:

«مقصود از تفسیر، بیان مراد مقنن است».^{۴۹}

بنابراین، شورای مزبور آشکارا هدف از تفسیر را شناسایی قصد مقنن دانسته است. مراد مقنن را با استفاده از طرق گوناگون می‌توان کشف کرد. برای نمونه بررسی صورت مشروح مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی در این خصوص می‌تواند

کمک فراوانی به مفسر بکند. این روش تفسیری در حقوق اساسی ایالات متحده تحت عنوان «قصدگرایی»^{۵۰} بررسی می‌شود.

نمونه دوم: رویکرد شورای نگهبان در خصوص اصل ۱۰۰ قانون اساسی از سال ۱۳۸۱ به این سو، علی‌رغم نمونه نخست، رویکردی کاملاً لفظ‌گرا است. در این قسمت، به این خاطر به ذکر اصل مزبور می‌پردازیم که به بهترین وجه می‌تواند رویکرد لفظ‌گرایانه شورای نگهبان را نشان دهد. اصل مزبور اشعار می‌دارد:

«برای پیش‌برد سریع برنامه‌های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی و سایر امور رفاهی از طریق همکاری مردم با توجه به مقتضیات محلی، اداره امور هر روستا، بخش، شهر، شهرستان یا استان با نظارت شورایی به نام شورای ده، بخش، شهر، شهرستان یا استان صورت می‌گیرد که اعضای آن را مردم همان محل انتخاب می‌کنند».

از سال ۱۳۶۱ که قانون شوراها به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید تا سال ۱۳۸۱ انتخاب شهردار^{۵۱} و دهیار^{۵۲} و همچنین تصویب آئین‌نامه‌های شهرداری، تصویب طرح حدود شهر، تصویب بودجه، اصلاح و ارائه متمم بودجه و تفریغ بودجه سالانه شهرداری و مؤسسات و شرکت‌های وابسته به شهرداری، تصویب وام‌های پیشنهادی شهرداری، تصویب معاملات و نظارت بر آنها اعم از خرید، فروش، مقاطعه و اجاره که به نام شهر و شهرداری صورت می‌پذیرد، تصویب اساسنامه مؤسسات و شرکت‌های وابسته به شهرداری، تصویب لوایح برقراری یا لغو عوارض شهر، تصویب مقررات لازم جهت اراضی غیر محصور شهری از نظر بهداشت و آسایش عمومی و عمران و زیبایی شهر، تصویب نامگذاری معابر، میداين، خیابان‌ها، کوچه و کوی در حوزه شهری و تصویب نرخ کرایه وسایل نقلیه درون شهری و تأیید و یا تصویب برخی موارد دیگر^{۵۳} از جمله وظایف شوراهای محلی به شمار می‌رفت.

علی‌رغم برخورداری از سابقه دو دوره قانونگذاری در خصوص موضوع مندرج در اصل ۱۰۰ قانون اساسی، شورای نگهبان طی چند سال اخیر با استناد به واژه «نظارت» و مفهوم عرفی آن، برخی از صلاحیت‌های شوراهای محلی را مورد تردید

قرار داده است. در واقع، بر اساس نظریه تفسیری شورای نگهبان، واژه «نظارت» مفهوم انتخاب، نصب و تصویب را در بر نمی‌گیرد.

برای نمونه، شورای نگهبان در بند ۱۰ اظهار نظر مورخ ۱۳۸۱/۸/۱۵ خود در خصوص «طرح اصلاح قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران» به صراحت، صلاحیت شوراها را تنها نظارتی دانسته و مواردی هم چون «انتخاب شهردار» و کلیه اختیارات تصویبی شوراها را «زائد بر وظایف نظارتی موضوع اصل یکصدم قانون اساسی» قلمداد کرده و در نتیجه، مصوبه مجلس را مغایر قانون اساسی دانسته است. بر اساس اظهار نظر مزبور:

«بندهای ۸، ۱۶ و ۱۷ ماده ۶۸ موضوع ماده ۴۰ مصوبه از امور زائد بر وظایف نظارتی موضوع اصل یکصدم می‌باشد. لذا بند مذکور مغایر این اصل شناخته شد.»^{۵۴}

در بند ۱۲ از همین اظهار نظر نیز چنین آمده است:

«در ماده ۷۱ موضوع ماده ۴۵ مصوبه، ایرادات زیر وارد است:

الف. در بند ۱، انتخاب شهردار، در تبصره ۲ آن، صدور حکم شهردار توسط رئیس شورا، بندهای (الف)، (ب) و (ج) تبصره ۵ آن، بند (د) همین تبصره در صورتی که قانون مربوطه اختیار و تعیین را به شورای شهر داده باشد، کلمه تصویب در بندهای ۶، ۷ و ۹ و تبصره این بند و عبارت «تصویب، اصلاح و متمیم» در بند ۱۰ و کلمه تصویب در بند ۱۲ و تبصره این بند و کلمه تصویب در بند ۱۳ و کلمات تصویب و تغییر در بند ۱۴ و کلمه تصویب در بندهای ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰ و ۲۳ چون زائد بر وظایف نظارتی موضوع اصل یکصدم قانون اساسی است، لذا موارد مذکور مغایر با این اصل است.»^{۵۵}

هم‌چنین، شورای نگهبان در اظهار نظر مورخ ۱۳۸۲/۴/۱۴ خود در رابطه با «لایحه اصلاح مواد ۱، ۲ و ۷ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران» به صراحت اعلام کرد که «شوراهای موضوع اصل یکصد قانون اساسی وظیفه نظارتی دارند.»^{۵۶}

تأکید بر مفهوم عرفی نظارت، جدا از ملاحظات سیاسی که احتمالاً مبنای نظریه شورای نگهبان قرار گرفته است، مبتنی بر نظریه تفسیری لفظ‌گرا است. روش تفسیری لفظ‌گرا بر این مدعا است که در تفسیر متون یا الفاظ قانونی باید به معنایی که یک فرد متعارف از آن متن یا لفظ دریافت می‌کند، استناد جست. در واقع، شورای نگهبان با استناد به مفهوم و معنایی از پیش موجود برای واژه «نظارت»، مفهوم «انتخاب»، «نصب» و «تصویب» را از دائرة معنایی آن خارج دانسته است. بنابراین، بر اساس نمونه‌های ذکر شده، می‌توان رویکرد تفسیری شورای نگهبان را رویکردی لفظ‌گرا و قصدگرا دانست. در مبحث دوم به بیان مبانی فلسفی این رویکرد پرداخته و آن را با توجه به هرمنوتیک فلسفی گادامر مورد نقد و ارزیابی قرار خواهیم داد.

۲-۲. مبانی فلسفی رویکرد تفسیری شورای نگهبان و ارزیابی آن در پرتو هرمنوتیک فلسفی

اصول فقه را می‌توان نظریه سنتی تفسیر در میان فقها و حقوقدانان ایرانی دانست. مبحث الفاظ در اصول فقه که به بررسی معنا و مفهوم الفاظ به کار گرفته شده از سوی شارع می‌پردازد، در واقع همان مباحثی را ارائه می‌دهد که در غرب، هرمنوتیک (در هر دو معنای سنتی و مدرن) به بررسی آن می‌پردازد. شورای نگهبان به عنوان جمعی متشکل از فقهای شیعه و حقوقدانان ایرانی که عموماً در فضای اصول فقه شیعه تنفس کرده‌اند، در تفاسیری که ارائه می‌دهد، آشکارا تحت تأثیر اصول فقه قرار دارد. بنابراین، برای بررسی رویکرد تفسیری شورای نگهبان بایست به بررسی آموزه‌های فلسفی مطرح در مباحث اصول لفظی (در اصول فقه) پرداخت.

بحث معانی الفاظ در اصول فقه از مباحث مهم و اساسی است و بحث کلی این مبحث در اصول فقه دلالت الفاظ است. در این زمینه، به طور کلی می‌توان دو رویکرد متفاوت ولی به لحاظ فلسفی همسور را در میان اصولیین مشاهده نمود. بر اساس رویکرد نخست، معنای لفظ وابسته به «مراد» گوینده (و یا نویسنده) است و بر اساس رویکرد دوم که البته از طرفداران بیشتری برخوردار است، معنای لفظ و یا دلالت آن امری عرفی است و گوینده در ساختار «مدلول» آن دخالتی ندارد.^{۵۷}

بر اساس هر دو رویکرد مزبور، الفاظ دارای معانی از پیش موجود و ثابت می‌باشد که یک‌بار و برای همیشه متعین شده است. در حقیقت، مفسر طبق رویکرد نخست باید مراد گوینده و یا نویسنده را «آن‌گونه که بوده است» و طبق رویکرد دوم، مدلول عرفی الفاظ را «آن‌گونه که بوده است»، کشف کند. بنابراین و برای مثال، بر اساس رویکرد دوم، واژه «نظارت» مندرج در اصل ۱۰۰ قانون اساسی، دارای یک سری معانی ثابت است که با غور در عرف فارسی زبانان می‌توان به آن دست یافت. به این ترتیب، برای یافتن معنای نظارت می‌توان به لغت نامه‌های فارسی مراجعه کرد و به معانی که در ذیل همین واژه آمده است، استناد کرد.

بنابراین، اگر سه رکن اساسی در جریان فهم متن را متن، نویسنده (یا گوینده) و خواننده (یا شنونده) بدانیم، فقط دو رکن نخست توجه اصولیین شیعه را به خود جلب کرده است. در نتیجه، در آموزه‌های اصول فقه، وضعیتی که خواننده در آن قرار دارد و یا ذهنیات وی، در فهم معانی الفاظ جایگاهی ندارد. به بیان دیگر، پیش فهم‌های خواننده به هنگام خواندن متن در حکم روح خبیث دکارتی و یا بت‌های غار بیکنی^{۵۸} باید سرکوب شوند و خواننده با ذهنی بی طرف به فهم معنای متن پردازد.

به لحاظ سنتی در تاریخ اصول فقه شیعه، خواننده (یا شنونده) از آن سو مورد کم‌توجهی واقع شده‌اند که بنا بر احادیث متعددی که از پیامبر اسلام و ائمه معصومین (علیهم الصلوه و السلام) نقل شده است، شیعیان از تفسیر به رأی به شدت منع شده‌اند.^{۵۹} همین بدبینی به خواننده متن باعث شد تا شائبه کوچکترین تأثیر پذیری متن از موقعیت، وضعیت و در واقع، پیش‌داوری‌های خواننده از سوی مفسرین و اصولیین شیعه محکوم و رد شود.

به لحاظ تطبیقی، آموزه‌های مندرج در مبحث الفاظ اصول فقه را می‌توان با اندیشه‌های مدرن (در مقابل پست مدرن) در خصوص فلسفه، معنا شناسی و هرمنوتیک سنتی نزدیک دانست. اندیشه غالب در عصر مدرن در خصوص معنا و الفاظ، شباهت تامی به اندیشه فق‌های اصولی در این باب دارد. در هر دو اندیشه که خود بر مبانی فلسفی واقع‌گرایانه^{۶۰} بنا شده‌اند، الفاظ، پیشاپیش دارای معانی معین بوده و برای فهم آن‌ها باید این معانی از پیش موجود را دانست یا کشف کرد. هم‌چنین، بر اساس

هرمنوتیک سنتی، معنایی اصلی و ثابت در الفاظ به کارگرفته شده در متنی معین، همسو با قصد و اندیشه مؤلف متن مزبور وجود دارد و در مواردی که خواننده نمی‌تواند در وهله نخست آن‌ها را دریابد، باید تلاش خود را به کار بندد تا آن معانی را آن‌چنان که هست، بفهمد و یا ذهنیت مؤلف آن را بازسازی کند تا مگر از آن طریق بتواند به معنای متن دست بیابد.

همچنان‌که اشاره شد، واقع‌گرایی فلسفی مبنای نهایی هر دو اندیشه هرمنوتیک سنتی (در غرب) و اصول فقه (در میان شیعه) است. بر این اساس، حقیقتی بیرون از ما مبنای هر پژوهشی به شمار می‌رود. وقتی ما به عنوان سوژه درباره امری به پژوهش می‌پردازیم، باید از این مسأله آگاه باشیم که حقیقت را باید آن‌چنان که هست، شناخت. هستی حقیقت ارتباطی با هستی ما ندارد و بنابراین تحت تأثیر رویکردهای ما قرار نمی‌گیرد.

به این ترتیب، رویکرد تفسیری شورای نگهبان تحت تأثیر آموزه‌های اصول فقه را می‌توان بر دو پایه زیر استوار دانست:

۱. وجود معنایی از پیش موجود برای الفاظ. حال این معنا می‌تواند منطبق با قصد و اندیشه نویسنده و یا گوینده باشد و یا می‌تواند منطبق با معانی عرفیه الفاظ به کار گرفته شده در متن باشد. در هر دو حالت مزبور، خواننده و شرایطی که در آن زیست می‌کند، دخالتی در معنا بما هو موجود ندارد.

۲. لزوم کشف معنای الفاظ توسط خواننده‌های بی طرف هرمنوتیک فلسفی گادامر دو پایه مزبور را به عنوان تنها عناصر موجود در ارتباط با لفظ و معنای آن نفی می‌کند. بنابراین، گادامر نه به وجود معنایی از پیش موجود اعتقاد دارد و نه به امکان خواندن بی طرفانه. در واقع، گادامر از درون منظومه فلسفی متفاوتی به مسأله فهم می‌نگرد. گادامر، هم‌چون ضد واقع‌گرایان، وجود معنایی از پیش موجود را نفی می‌کند و در عوض، همانند ویتگنشتاین معنایی را شناسایی می‌کند که در آن کاربرد نیز دخالت داشته باشد.^{۶۱}

به این ترتیب، گادامر با عدم باور به وجود معنایی از پیش موجود و معین و در حقیقت، با اتخاذ رویکردی ضد واقع‌گرایانه معنا و فهم آن را در گرو دیالکتیک دانسته

و با پیش کشیدن مفهوم تاریخ‌مندی فهم به نفی بی طرف بودن خواننده می‌پردازد. به بیانی روشن تر، گادامر کاربرد «کنونی» الفاظ را نیز جزوی از معانی آن الفاظ به شمار می‌آورد و در واقع کاربرد مزبور را جزو همان افقی می‌داند که خواننده یا مفسر از درون آن به فهم و تفسیر مشغول است.

در تطبیق بین اندیشه اصولیین شیعه و اندیشه هرمنوتیکی گادامر باید گفت که اصولیین شیعه به خاطر ترسی که از ابتلا به تفسیر متأثر داشتند، نقش خواننده یا مفسر را در جریان تفسیر نادیده می‌انگاشتند در حالی که گادامر با تکیه بر مبانی فلسفی متفاوت خود، فهم را به لحاظ هستی‌شناسانه در گرو دخالت مؤثر پیش‌داوری‌های مفسر می‌داند.

هر چند اندیشه گادامر تا حدودی پیچیده و دیر هضم است، ولی قانع‌کننده‌تر بوده و با استلزامات روز هماهنگ‌تر است. اگر بخواهیم این بحث تطبیقی را در خصوص رویکرد شورای نگهبان در ارتباط با اصل ۱۰۰ قانون اساسی و لفظ «نظارت» مندرج در آن بازسازی کنیم، باید بگوئیم که هر چند رویکرد مزبور از دید آموزه‌های ارائه شده در لابه‌لای مباحث الفاظ اصول فقه، رویکردی صحیح است، ولی از منظر اندیشه هرمنوتیکی گادامر رویکردی تصنعی است. در حقیقت، از دید گادامر، شورای نگهبان به عنوان مفسر قانون اساسی در تفسیری که ارائه داده است، الزامات افقی را که در آن قرار گرفته را آگاهانه نادیده انگاشته است.

افقی که شورای نگهبان به عنوان مفسر رسمی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در آن قرار گرفته است، افقی است که اجازه نمی‌دهد لفظ «نظارت» را با استفاده از معانی عرفی‌های که از زمان‌های قدیم تا کنون مورد شناسایی قرار گرفته است، تفسیر کنیم. به بیان دیگر، «کاربرد» کنونی لفظ «نظارت» در اصلی که به تأسیس شوراهای محلی به عنوان یکی از ارکان «تصمیم‌گیری» و «اداره امور کشور»^{۶۲} می‌پردازد، چیزی بیش از معانی عرفیه از پیش موجود را در بر می‌گیرد.

در حقیقت، افق شورای نگهبان در خصوص اصل ۱۰۰ قانون اساسی از دو طرف محدود شده است: از یک طرف، بر اساس اصل ۷ قانون اساسی شوراهای محلی جزو ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشور هستند و از طرف دیگر، طی چند دهه اخیر،

تمرکز زدایی یکی از اصول پذیرفته شده و جزو الزام‌های حقوق عمومی در دنیای امروز می‌باشد. این افق، شورای محلی را به عنوان رکن تصمیم‌گیری در کشور می‌داند و نمی‌توان لفظ «نظارت» را خارج از این افق معنایی معنا و تفسیر کرد.

در این میان، احتمالاً آن چه باعث شده تا شورای نگهبان لفظ نظارت را بر خلاف سنت پیشین خود بر اساس معنای عرفی آن به کار بسته و بخشی از مصوبات فوق‌الاشاره مجلس شورای اسلامی را خلاف قانون اساسی تشخیص دهد، سؤال و دغدغه خاصی است که خود شورای مزبور از متن اصل ۱۰۰ پرسیده است. در حقیقت، اگر سؤال شورای نگهبان و یا به عبارت بهتر درخواست و انتظار شورای مزبور (هم‌چون مجلس شورای اسلامی) از نهاد مندرج در اصل ۱۰۰ قانون اساسی، تصدی و بر عهده گرفتن بخشی از امور تصمیم‌گیری و اداره کشور بود، لاجرم پاسخی که از متن اصل مزبور دریافت می‌کرد، چیز دیگری بود و مصوبات مجلس را حداقل در این مورد، رد نمی‌کرد. به این ترتیب، همچنان‌که هرمنوتیک فلسفی گادامر اشاره می‌کند، هر سؤالی از متن پاسخ خاصی خواهد داشت و آن دیالوگی به نتایج قابل قبول خواهد انجامید که در آن، سؤال‌های مطرح شده از بطن افق مفسر یا پرسش‌گر برخاسته باشد. همچنان‌که اشاره شد، افق امروزی حقوق عمومی شوراها محلی را نه به عنوان نهاد صرفاً ناظر بلکه به عنوان نهاد تصمیم‌گیرنده و متصدی امور در نظر می‌گیرد و مفسری که درون فضای حقوق عمومی به تفسیر می‌پردازد، نباید این افق را نادیده بینگارد.

نتیجه‌گیری

هرمنوتیک فلسفی گادامر برای مفسری که در فضای حقوق عمومی به تفسیر می‌پردازد، بسیار بصیرت‌زا است. گادامر به حقوق‌دان حقوق عمومی می‌آموزد که چگونه می‌تواند بدون ایجاد تغییر در متن قانون اساسی که سال‌ها پیش به تصویب رسیده است، مقررات آن را با نیازهای امروزی و سؤالات روز تطبیق دهد. گادامر با معرفی الگوی دیالوگ برای روند فهم و تفسیر متون، معنا را وابسته به امتزاج افق مفسر با افق متن می‌داند و به این ترتیب، موقعیت کنونی مفسر را در معنا دخیل می‌داند.

شورای نگهبان قانون اساسی به عنوان مفسر رسمی قانون اساسی و همچنین مقام تأیید کننده مصوبات مجلس، در تفاسیر و اظهار نظرهای قانونی خود، روش تفسیری خاصی را دنبال می‌کند که نشأت گرفته از اصول فقه می‌باشد. اصول فقه شیعه، که مبتنی بر فلسفه واقع‌گرای اسلامی است و در شکل سنتی و کلاسیک خود که تا به امروز تداوم یافته است، به وجود معانی از پیش موجود و متعین تأکید دارد. این معانی یا وابسته به قصد(مراد) گوینده/ نویسنده است و یا وابسته به مدلول عرفی الفاظ است. اندیشه گادامر با مبنا قرار دادن فلسفه ضد واقع‌گرا، وجود معنایی از پیش موجود و متعین را رد می‌کند و در این خصوص، به معرفی الگوی دیالکتیک فهم می‌پردازد که بر اساس آن، معنا وابسته به دیالکتیکی است که بین مفسر و متن صورت می‌گیرد. این الگو برای شورای نگهبان به عنوان یک مفسر رسمی در عرصه حقوق عمومی جمهوری اسلامی ایران می‌تواند قابل توجه باشد. زیرا این الگو، همچنان‌که اشاره شد، به قانون اساسی اجازه می‌دهد پا به پای مسائل روز گام بردارد.

یادداشت‌ها

1. Philosophical Hermeneutics

۲. برای نمونه رک:

Alienikof A.(1989) ،"Updating Statutory Interpretation" ،*Michigan Law Review* ،Vol. 87 ،pp. 20-66; Donato J.(1988) ،"Dworkin & Subjectivity In Legal Interpretation" ،*Stanford Law Review* ،Vol. 40 ،pp. 1517-1542; Eskridge W.(1987) ،"Dynamic Statutory Interpretation" ،*University of Pensylvania Law Review* ،Vol. 135 ،pp. 1479-1556; Eskridge W.(1990) ،"Gadamer/Statutory Interpretation" ،*Columbia Law Review* ،Vol. 90 ،No. 3 ،pp. 609-681.

۳. برای دیدن شرحی از زندگانی گادامر رک:

Gadamer H. G(1997) ،"Reflections on My Philosophical Journey" ،Translated By Richard E. Palmer ،In: Hahn. L. E.(ed.) ،*The Philosophy of Hans George Gadamer* ،The Library of Living Philosophers ،Vol. XXIV ،Peru II: Open Court Publishing ; and Dostal R. J(2002) ،"Gadamer; The Man & His Works" ،in: Dostal R. J(ed) ،*The Cambridge Companion To Gadamer* ،Cambridge: Cambridge University Press ،pp. 13-35 ; and Risser J.(2003) ،"In

Memoriam: Hans George Gadamer" ،Continental Philosophy Review ،Vol. 35 ،pp. 241-243.

4. Gadamer H. G(1989) ،*Truth & Method trans.* by Weinsheimer J. & Marshall D. G ،2nd rev ، NY: Crossroad

۵. برای دیدن شرحی از سنت هرمنوتیک رومانتیک رک:

پالمر، ریچارد(۱۳۸۴)، علم هرمنوتیک، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، چاپ سوم، تهران: نشر هرمس

۶. رک: دکارت، رنه(۱۳۸۳)، «گفتار در روش درست راه بردن عقل و جستجوی حقیقت در علوم»، در: فروغی، محمد علی(۱۳۸۳)، سیر حکمت در اروپا، تهران: هرمس، صص ۲۵۹-۱۹۳ (این رساله به همراه رساله تأملاتی در فلسفه اولی، کتاب اصول فلسفه و هم‌چنین رساله قواعد اداره عقل در مجموع حوزه موسوم به شناخت‌شناسی دکارتی را تشکیل می‌دهند).

۷. رک: فروغی ۱۳۶۱، سیر حکمت در اروپا، تهران: صفی علی شاه.

8. God's Eye View ،See: Putnam H.(1981) ،*Reason Truth & History* ، Cambridge: Cambridge University Press ،pp. 49- 50.

9. Feyerabend P.(1986) ،*Farewell To Reason* ،London: Verso Press ،pp. 66-67.

10. *Ibid*

11. Objectivism

۱۲. برای آگاهی بیشتر در خصوص مکتب اثبات‌گرایی رک:

مقدس جعفری، محمد حسن(۱۳۷۹)، «مدل‌های تبیین علی در رهیافت جامعه‌شناسی اثبات‌گرایی»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، شماره ۲۳-۲۲، صص ۲۱۷-۲۳۲.

۱۳. قنبری، آیت(۱۳۷۷)، «نگاه به هرمنوتیک و انواع آن»، نشریه علوم سیاسی، شماره ۲، ص ۱۸۵.

14. Explanation

۱۵. ریکور، پل(۱۳۷۶)، «وظیفه هرمنوتیک»، ترجمه محمد حسین لطیفی، نامه فلسفه، شماره ۲، صص ۳۱-۳۲.

16. Alienating Distance

۱۷. برای نمونه رک:

Hirsch Jr E. D(1984) ،"*Meaning & Significance Reinterpreted*" ،*Critical Inquiry* ،Vol. 11 ،No. 2 ،pp. 202-225.

هرش در این مقاله تأکید می‌کند که معنا (حقیقت متن) یکبار و برای همیشه به هنگام نوشته شدن تعیین می‌شود. حال، این که ما بتوانیم به آن دست پیدا کنیم یا نتوانیم، مسأله دیگری است.

18. Historicity

۱۹. «امر زیبا» و «بازی» دو مفهومی است که نظر گادامر را در کتاب حقیقت و روش به خود جلب کرده است. اختصار و موضوع مقاله حاضر، اجازه بررسی این دو مفهوم را نمی‌دهد. برای کسب آگاهی بیشتر در این خصوص رک:
 آقایی طوق، مسلم (۱۳۸۶)، تأثیر نظریه تأویل گادامر بر نظریه تفسیر قانون اساسی، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه شهید بهشتی و رهبری، مهدی (۱۳۸۵)، هرمنوتیک و سیاست، تهران: کویر و ضیمران، محمد (۱۳۸۱)، «گادامر و رویکرد او به هنر»، *زیباشناخت*، شماره ۷.

20. Fusion of Horizons

21. Reconstruction

۲۲. هایدگر در کتاب مشهور خود تحت عنوان «هستی و زمان» به بیان اندیشه‌های خود در این خصوص پرداخته است. رک:
 هایدگر، مارتین (زیر چاپ)، *هستی و زمان*، ترجمه سیاوش جمادی، تهران: انتشارات ققنوس

23. Hirsch Jr 'supra note 56', p. 256.

24. Fore- understanding

25. Dasein

از واژگان برساخته هایدگر و به معنای تحت اللفظی انسان - آنجا است.

26. . for mare information

See: Madison G. B(2000), "Hermeneutics; Gadamer & Ricoeur", in: Kearney R.(ed), Twentieth Century Continental Philosophy, Vol. 3, NY: Routledge, p. 298.

27. Life World

زیست جهان در پدیدارشناسی هوسرل معنای خاصی دارد و در مقابل جهان علمی قرار می‌گیرد که انتزاع دانشمندان علوم طبیعی است. برای آگاهی بیشتر رک:
 ساکالوفسکی، رابرت (۱۳۸۴)، *درآمدی بر پدیدار شناسی*، ترجمه محمد رضا قربانی، تهران: گام نو

28. Pregiveness

29. Preontological Understanding

30. Finite

31. Fore- structure

32. Prejudice

33. Fore- Conception

۳۴. مکتب زیباشناسی کنستانس Constance School of Reception Aesthetics که جمعی از متفکرین هم‌چون آیزر، یاس، بارت و استنلی فیش را در بر می‌گیرد، با کمی اختلاف همین ایده را در ادبیات مورد توجه قرار می‌دهد. رک:
ایگلتون، تری (۱۳۸۳)، پیش‌درآمدی بر نظریه ادبی، ترجمه عباس منخبر، چاپ سوم، تهران: نشر مرکز، صص ۹۰ به بعد.

35. Hermeneutic Circle

برای کسب آگاهی بیشتر از حلقه هرمنوتیکی رک:
کوزنز هوی، دیوید (۱۳۸۵)، حلقه انتقادی، ترجمه مراد فرهاد پور، چاپ سوم، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان
۳۶. برای دیدن شرحی کامل از اصول روش‌شناختی دکارت رک:
دکارت، همان، صص ۲۱۳-۲۱۰.

37. Intertextuality

برای دیدن شرحی از بینامتنیت رک:
آلن، گراهام (۱۳۸۵)، بینامتنیت، ترجمه پیام یزدانجو، تهران: نشر مرکز

38. Ready To Hand

39. Present At Hand

40. for mare information

See: Gonzales F. J(2006) “*Dialectic & Dialogue In The Hermeneutics of Paul Ricoeur & Hans George Gadamer*”, *Continental Philosophy Review*, pp. 322-323.

41. New Criticism

جنبش ادبی غالب در اواسط قرن بیستم. البته تفاوت مهمی بین هرمنوتیک فلسفی گادامر و نقد نو وجود دارد: اندیشمندان نقد نو هم‌چون ریچاردز، ویمست و الیوت توجه صرف به متن را در تفسیر کافی می‌دانند. برای دیدن شرحی از فورمالیسم و نقد نور رک:

سلدن، رامان- ویدوسون، پیتر (۱۳۸۴)، راهنمای نظریه ادبی معاصر، ترجمه عباس منخبر، چاپ سوم، تهران: طرح نو، صص ۷۸-۷۳.
ایگلتون، همان، فصل ۲.

42. Horizon

43. See: Kuhn H.(1940) “The Phenomenological Concept of Horizon” in: Farber M.(ed) Philosophical Essays In Memory of Edmund Husserl, Cambridge: Harvard University Press, pp. 106-123.
44. Gadamer, *supra note 4*, p. 286.
45. Garrett J. E(1978) “Hans George Gadamer on Fusion of Horizons” *Man Ssee: and World*, Vol. 11, No. 3-4, p. 393.
46. Gadamer, *supra note 4*, pp. 538-539.
47. Gadamer, *supra note 4*, pp. 362-369.
۴۸. در حقوق اساسی ایالات متحده آمریکا لفظ‌گرایی و قصد‌گرایی تحت عنوان تفاسیر منشأگرا (در مقابل تفاسیر ضد منشأگرا) غالب‌ترین شیوه تفسیر قانون اساسی است. برای دیدن گزارشی از روش‌های مزبور رک:
آقایی طوق، همان، صص ۷۲-۶۱
۴۹. مرکز تحقیقات شورای نگهبان (۱۳۸۱)، مجموعه نظریات تفسیری شورای نگهبان، تهران: نشر دادگستر، ص ۲۵۱
50. Intentionalism
برای دیدن شرحی مبسوط از اهمیت قصد در مسائل مربوط به معنا کتاب زیر توصیه می‌شود:
Gibbs, JR. R W.(2004) *Intentions in the Experience of Meaning*, Cambridge: Cambridge University Press, Especially pp. 273-292.
۵۱. بند (۱۸) ماده ۱۹ قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشوری مصوب ۱۳۶۱ و بند (۱) ماده ۷۱ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵
۵۲. بند (م) ماده ۶۸ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵
۵۳. بند ۹ الی ۲۷ ماده ۷۱ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵
۵۴. مجموعه نظریات شورای نگهبان، ج ۶، صص ۱۲۴-۱۱۷
۵۵. مجموعه نظریات شورای نگهبان، ج ۶، صص ۱۲۴-۱۱۷
۵۶. مجموعه نظریات شورای نگهبان، ج ۶، ص ۳۰۹

۵۷. قانون مدنی ایران به عنوان نمون‌های از بازتاب فقه امامیه در نظام حقوقی کشور، به صراحت این رویکرد را مورد تأیید قرار داده است. ماده ۲۲۴ قانون مزبور اعلام می‌دارد: «الفاظ عقود محمول است بر معانی عرفیه».

۵۸. فرانسویس بیکن معتقد بود که ذهن پیشاعلمی در محاق بت‌های غار قرار گرفته است و نمی‌تواند حقیقت را آن‌چنان که است، عاری از پیش‌داوری‌ها ببیند. برای دیدن شرحی از بت‌های غار و انواع چهارگانه آن رک:

فروغی، همان، صص ۱۳۰-۱۲۸؛ هم‌چنین شایگان، داریوش (۱۳۸۵)، بت‌های ذهنی و نحاطرات ازلی، تهران: امیرکبیر، صص ۳۹-۳۸.

۵۹. برای نمونه حدیثی از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که فرمودند: «من فسر القرآن برأیه فلیتبوا مقعده من النار». برای دیدن شرحی از تفسیر به رأی و هم‌چنین احادیث وارده رک:

گل محمدی، جعفر (۱۳۸۴)، «پژوهشی درباره احادیث نهی از تفسیر به رأی از دیدگاه فریقین»، پژوهش‌های دینی، شماره ۲، صص ۱۹۹-۲۰۸.

نصیری، علی (۱۳۷۷)، «تفسیر به رأی»، علوم و معارف قرآن، شماره ۷-۶، صص ۹۸-۷۵. نقیبه، فاطمه (۱۳۸۰)، «تفسیر به رأی و مسائل پیرامون آن»، ندای صادق، شماره ۲۳، صص ۱۳-۸.

60. Realism

۶۱. برای دیدن شرحی از نظریه معاشناسی و تفسیری لودویگ ویتگنشتاین رک:

گوپتا، دامیانتی (۱۳۸۰)، «فلسفه و تفسیر: رویکرد زبان‌شناسی؛ ایده‌ها و امور»، در: پست مدرنیته و مدرنیسم، ترجمه حسین علی نودری، تهران: نقش جهان، صص. ۷۰۲-۶۵۹.

۶۲. بر اساس اصل ۷ قانون اساسی «طبق دستور قرآن کریم: «و امرهم شوری بینهم» و «شاورهم فی الامر» شوراها، مجلس شورای اسلامی، شورای استان، شهرستان، شهر، محل، بخش، روستا و نظایر این‌ها از ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشورند».

کتاب نامه

کتاب فارسی

۱. آقایی طوق، مسلم (۱۳۸۶)، تأثیر نظریه تأویل گادامر بر نظریه تفسیر قانون اساسی، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
۲. آلن، گراهام (۱۳۸۵)، بینامتنیت، ترجمه پیام یزدانجو، تهران: نشر مرکز.
۳. ایگلتن، تری (۱۳۸۳)، پیش درآمدی بر نظریه ادبی، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز، چاپ سوم.
۴. پالمر، ریچارد (۱۳۸۴)، علم هرمنوتیک، ترجمه محمدمسعود حنایی کاشانی، تهران: نشر هرمس، چاپ سوم.
۵. رهبری، مهدی (۱۳۸۵)، هرمنوتیک و سیاست، تهران: کویر.
۶. ساکالوفسکی، رابرت (۱۳۸۴)، درآمدی بر پدیدارشناسی، ترجمه محمدرضا قربانی، تهران: گام نو.
۷. سلدن، رامان - ویدوسون، پیتر (۱۳۸۴)، راهنمای نظریه ادبی معاصر، ترجمه عباس مخبر، تهران: طرح نو، چاپ سوم.
۸. شایگان، داریوش (۱۳۸۵)، بت‌های ذهنی و خاطرات ازلی، تهران: امیرکبیر.
۹. کوزنز هوی، دیوید (۱۳۸۵)، حلقه انتقادی، ترجمه مراد فرهادپور، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، چاپ سوم.
۱۰. مرکز تحقیقات شورای نگهبان (۱۳۸۱)، مجموعه نظریات تفسیری شورای نگهبان، تهران: نشر دادگستر.

کتاب لاتین

1. Gadamer H. G. (1989), *Truth & Method*, trans. by Weinsheimer J. & Marshall D. G. 2nd rev, NY: Crossroad.

مقالات

۱. ریکور، پل (۱۳۷۶)، «وظیفه هرمنوتیک»، ترجمه محمدحسین لطیفی، نامه فلسفه، شماره ۲.
۲. ضیمران، محمد (۱۳۸۱)، «گادامر و رویکرد او به هنر»، زیباشناخت، شماره ۷.
۳. قنبری، آیت (۱۳۷۷)، «یادداشتی درباره هرمنوتیک و انواع آن»، نشریه علوم سیاسی، شماره ۲.
۴. گل محمدی، جعفر (۱۳۸۴)، پژوهشی درباره احادیث نهی از تفسیر به رأی از دیدگاه فریقین، پژوهش‌های دینی، شماره ۲.

۵. گوپتا، دامیانتی (۱۳۸۰)، *فلسفه و تفسیر: رویکرد زبان‌شناسی؛ ایده‌ها و امور در: پست مدرنیته و مدرنیسم*، ترجمه حسین علی نوذری، تهران: نقش جهان.
۶. مقدس جعفری، محمدحسن (۱۳۷۹)، *مدل‌های تبیین علی در رؤافت جامعه شناسی اثبات‌گرایی*، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، شماره ۲۲-۲۳.
۷. نصیری، علی (۱۳۷۷)، *تفسیر به رأی*، علوم و معارف قرآن، شماره ۶-۷.
۸. نقیعی، فاطمه (۱۳۸۰)، *تفسیر به رأی و مسائل پیرامون آن*، ندای صادق، شماره ۲۳.

9. Alienikof A.(1989), "Updating Statutory Interpretation", *Michigan Law Review*, Vol. 87,
10. Donato J.(1988), "Dworkin & Subjectivity In Legal Interpretation", *Stanford Law Review*, Vol. 40,
11. Dostal R. J(2002), "Gadamer; The Man & His Works", in: Dostal R. J(ed), *The Cambridge Companion To Gadamer*, Cambridge: Cambridge University Press,
12. Eskridge W.(1987), "Dynamic Statutory Interpretation", *University of Pensilvania Law Review*, Vol. 135,
13. _____ (1990), "Gadamer/Statutory Interpretation", *Columbia Law Review*, Vol. 90, No. 3.
14. Garrett J. E(1978), "Hans George Gadamer on Fusion of Horizons", *Man and World*, Vol. 11, No. 3-4,
15. Gibbs, JR. R W.(2004), *Intentions in the Experience of Meaning*, Cambridge: Cambridge University Press,
16. Gonzales F. J(2006), "Dialectic & Dialogue In The Hermeneutics of Paul Riceur & Hans George Gadamer", *Continental Philosophy Review*,
17. Hirsch Jr E. D(1984), "Meaning & Significance Reinterpreted", *Critical Inquiry*, Vol. 11, No. 2,
18. Madison G. B(2000), "Hermeneutics; Gadamer & Ricoeur", in: Kearney R.(ed), *Twentieth Century Continental Philosophy*, Vol. 3, NY: Routledge
19. Kuhn H.(1940), "The Phenomenological Concept of Horizon", in: Farber M.(ed), *Philosophical Essays In Memory of Edmund Husserl*, Cambridge: Harvard University Press,
20. Risser J.(2003), "In Memoriam: Hans George Gadamer", *Continental Philosophy Review*, Vol. 35,